ایران

شماره بعدی روزنامه ایران، شنبه ۹ خرداد منتشر خواهد شد

• سه‌شنبه ۵ خرداد ۱۴۰۵
• ۹ ذیحجه ۱۴۴۷
• ۲۶ مه ۲۰۲۶
• سال سی‌ودوم
• شماره ۹۰۳۵
• ۱۶ صفحه
• قیمت در سراسر کشور: ۱۵۰۰۰ تومان

Iran Newspaper

ISSN1027-1449
Keytitle: IRAN (Tehran)
irannewspaper.ir

رئیس جمهوری در نشست با اعضای اتاق بازرگانی تشریح کرد

دولت و بخش خصوصی در یک جبهه برای عبور از جنگ اقتصادی

فعالان اقتصادی در گفت‌وگو با «ایران» مطرح کردند

رمز فراوانی کالا در شرایط دفاع

۲ ۸

سفر قالیباف و عراقچی به دوحه دیروز در بحبوحه تحرکات دیپلماتیک انجام شد

آزمون عملی آمریکا در بزنگاه دوحه

دبیر شورای عالی امنیت ملی: وحدت و انسجام، میدان دیگر مبارزه است

یادداشت دلفانی، سفیر اسبق ایران در فرانسه | پرونده هسته‌ای در مسیر راه حل مرحله‌ای؟

۳ ۴

در جلسه ستاد ویژه ساماندهی و راهبری فضای مجازی کشور به ریاست معاون اول رئیس جمهور نهایی شد

مصوبه بازگشت اینترنت به وضعیت قبل از دی ماه ۱۴۰۴

در جلسه دیروز، ۹ عضو ستاد از ۱۱ عضو حاضر به بازگشت اینترنت به وضعیت قبل از دی‌ماه ۱۴۰۴ رأی مثبت دادند و مقرر شد پس از تأیید ریاست محترم جمهور بازگشایی اینترنت بین‌الملل به صورت هوشمند و قانون‌مدار برای اجرا به وزارت ارتباطات و فناوری اطلاعات ابلاغ شود

عکس: ir.fvpresident

۳

قالیباف با کسب ۲۳۵ رأی و شکستن رکورد آرای خود در جایگاه ریاست مجلس باقی ماند

حمایت قطع نمایندگان از نقش‌آفرین بهارستان

۲

چرا بازگشایی بازار سهام این‌بار به ریزش ختم نشد؟

سه روز سبز بعد از جنگ

۷

عرضه خودرو توسط خودروسازان و واردکنندگان زیر ذره‌بین

اتاق فرمان صمت برای مدیریت فروش

«سامانه یکپارچه رصد، پایش و کنترل فرآیند فروش خودرو» راه‌اندازی شد

۱۰

در بیست‌ویکمین سالگرد تأسیس صندوق بیمه اجتماعی روستاییان و عشایر، کارنامه این نهاد عدالت محور بررسی شد

متناسب‌سازی حقوق ۲۴۶ هزار بازنشسته روستایی و عشایر

۶

دانشگاه تهران از محمود کمره‌ای، استاد ممتاز خود قدردانی کرد

تجلیل از تعهد و دانش

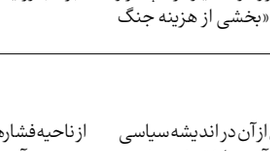

۱۲

آیین یادبود زنده‌یاد جلال خالقی مطلق برگزار شد

راوی حکیم طوس

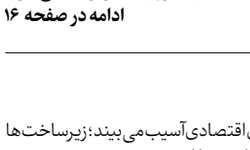

۱۵

ایستادگی برای ایران، تدبیر برای مردم

یادداشت یک

محمدجعفر قائم‌پناه
معاون اجرایی رئیس جمهور و سرپرست نهاد ریاست جمهوری

جنگ رمضان، علاوه بر عملکرد درخشان نیروهای مسلح در عرصه نظامی، آزمونی برای ظرفیت حکمرانی، تاب‌آوری اجتماعی، انسجام ملی و بلوغ تصمیم‌گیری در لحظه‌های دشوار نیز بود. در آن روزهای سرنوشت‌ساز، ملت ایران بار دیگر نشان داد که در برابر تجاوز، تحمیل و تهدید، اهل عقب‌نشینی نیست. نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران با اتکا به ایمان، تجربه، آمادگی بالا و پشتیبانی مردم، قدرتمندانه از امنیت و حیثیت کشور دفاع کردند و دولت نیز، در کنار همه ارکان نظام، کوشید چرخ اداره کشور، تأمین نیازهای عمومی، استمرار خدمات، مدیریت بازار، پشتیبانی از آسیب‌دیدگان و حفظ آرامش جامعه متوقف نشود.

اما گاه دشوارترین بخش یک بحران، نه روزهای نبرد، بلکه روزهای پس از آن است؛ روزهایی که جامعه هنوز زخم دارد، بازار هنوز ثبات پیشین را باز نیافته، ذهن عمومی هنوز نگران است و دشمن نیز جنگ را از میدان نظامی به میدان روایت، اقتصاد و شکاف‌های داخلی منتقل کرده است. در چنین وضعی، مجموعه حکمرانی کشور طبعاً نباید کامیابی‌های میدان را با ساده‌انگاری سیاسی هدر دهد و در عین حال، نباید نسبت به دشواری‌های معیشتی مردم نیز بی‌اعتنا باشد. واقعیت این است که در منطق حکمرانی ملی، امنیت و زندگی مردم از هم جدا نیستند؛ همان دستی که باید از عزت و استقلال کشور دفاع کند، باید پاسدار معیشت، آرامش و امید مردم نیز باشد. هیچ دولتی نمی‌تواند از مردم انتظار صبر و همراهی داشته باشد، اما درد گرانی، فشار بازار، نگرانی از آینده و دشواری تأمین معیشت را نبیند یا کوچک بشمارد. دولت به‌خوبی می‌داند که افزایش قیمت‌ها در روزهای پس از جنگ، اگرچه عمدتاً محصول التهاب منطقه‌ای، فشار روانی در بازار، اختلال در زنجیره‌های تأمین، نااطمینانی و بیماری مزمن اقتصادی و رفتارهای سوداگرانه است، اما برای مردم با سفره، کرایه، دارو، اجاره و هزینه روزمره معنامی‌شود. از این رو، مسئولیت دولت در دوره پساجنگ، تنها حفظ آرامش امنیتی نیست؛ بلکه تبدیل این آرامش به ثبات اقتصادی، اطمینان اجتماعی و امید عمومی است.

در این میان، برخی صداها در درون کشور، خواسته یا ناخواسته، چنان سخن می‌گویند که گویی هر تلاش برای جلوگیری از استمرار تجاوز دشمن، حتی با حفظ منافع ملی و حقوق ملت ایران، خیانت است؛ هر سخن از مذاکره، سازش یا عقب‌نشینی است؛ و هر مسئول یا کنشگری که نخواهد کشور در چرخه فرساینده دشمن‌ساخته جنگ و نااطمینانی باقی بماند، سزاوار اتهام است! این منطق، نه تنها انقلابی و ملی نیست، چه بسا معیوب هم هست. انقلاب اسلامی از آغاز بر نفی سلطه و صیانت از استقلال و کرامت ملت ایران استوار شد و رهبر شهید انقلاب اسلامی، عزت، حکمت و مصلحت را به عنوان اصول سه‌گانه سیاست خارجی جمهوری اسلامی بارها مورد تأکید قرار دادند. اقتدار ملی به این معناست که کشور بتواند هم قاطعانه از خود دفاع کند و هم دستاوردهای میدان را در عرصه سیاست و دیپلماسی تثبیت نماید. اقتدار یعنی دشمن نتواند ما را وادار کند فقط در زمینی بازی کنیم که او طراحی کرده است. دولت وفاق ملی بر این باور است که مذاکره، اگر از موضع ضعف، بی‌پشتوانه، بی‌راهبرد و بی‌توجه به حقوق ملت باشد بی‌تردید مردود است. اما مذاکره‌ای که پشتوانه آن مقاومت مردم، ایستادگی نیروهای مسلح، اجماع ارکان نظام و هدف آن تثبیت حقوق ملت و کاهش هزینه‌های کشور از چرخه تجاوز نظامی باشد، بخشی از عقلانیت حکمرانی است. هنر سیاستمدار ملی‌نگر این است که اگر جنگ بر کشور تحمیل شد، با همه توان مقابل متجاوز بایستد و در همان حال، اگر راهی برای تثبیت حقوق ملت بدون تداوم جنگ وجود داشت، آن را با عزت، هوشیاری و اقتدار دنبال کند.

در این میان، سخنانی که اخیراً از سوی یک نماینده محترم مجلس مطرح شد، نمونه‌ای از دوگانه‌سازی ناروا، بلاوجه و چه بسا خطرناک در یک کشور درحال دفاع است. وقتی یک مقام رسمی، ولو در مقام نمایندگی مجلس، بی‌توجه به ملاحظات امنیت ملی، تصمیمات کلان کشور را که از مجاری قانونی و حقوقی بیرون آمده به دوگانه‌های ساده انگارانه تقلیل می‌دهد، ناخواسته در مسیر القای شکاف در حاکمیت، بی‌اعتبار کردن رئیس جمهوری، تضعیف اعتماد عمومی و تبدیل اختلاف داخلی به خوراک عملیات روانی بیرونی گام برمی‌دارد؛ یعنی درست همان مسیری که دشمن می‌خواهد. مگر دشمن نمی‌خواست با القای وجود همین اختلافات، ایران را به تعلل در تصمیمات کلان خود متهم کند؟

شناختی که از دکتر پزشکیان دارم و صداقتی که از او انتظار می‌رود، به من اطمینان می‌دهد که او دیدگاه‌های خود را با صراحت، صداقت و استدلال با مقام معظم رهبری در میان می‌گذارد؛ چنان‌که شأن رئیس جمهوری منتخب ملت نیز همین است. چه کسی شایسته‌تر از رئیس جمهوری کشور که دغدغه‌ها، گزارش‌ها، ارزیابی‌ها و پیشنهادهای خود را در بالاترین سطح تصمیم‌گیری کشور مطرح کند؟ اما همین شناخت به من می‌گوید که دکتر پزشکیان، پس از بیان نظر کارشناسی خود، در مقام اجرا، خود را ملتزم به پیگیری تصمیم نهایی مقام معظم رهبری و اجرای سازوکارهای قانونی کشور می‌داند و آنچه را برای کشور تصمیم گرفته می‌شود با جدیت، صداقت و مسئولیت‌پذیری اجرا می‌کند. این نه نشانه ضعف است و نه دوگانگی؛ بلکه نشانه فهم درست از نسبت میان مسئولیت اجرایی، مشورت صادقانه، تصمیم‌گیری کلان و انسجام ملی است.

در همین زمینه، نباید از یاد برد که تصمیمات کلان کشور در موضوع جنگ و توقف آتش، نه تصمیمات شخصی این یا آن مقام، بلکه برآمده از سازوکارهای عالی امنیت ملی و تصمیم‌گیری در سطح کلان نظام است. همان‌گونه که آتش‌بس در جنگ ۱۲ روزه پس از تصویب در شورای عالی امنیت ملی و تأیید رهبر شهید انقلاب اسلامی انجام شد، توقف آتش در جنگ رمضان نیز با تصویب شورای عالی امنیت ملی و تأیید مقام معظم رهبری صورت گرفت. فروکاستن چنین تصمیماتی به اراده شخص رئیس جمهوری، نه با واقعیت سازوکار حکمرانی کشور سازگار است، نه با انصاف سیاسی و نه با ملاحظات امنیت ملی. آنان که می‌کوشند تصمیمات کلان نظام را به نزاع‌های جناحی تقلیل دهند، در عمل همان انسجامی را می‌فرسایند که در روزهای جنگ و دفاع ملی، سپر اصلی کشورمان در برابر ایران ستیزان بود.

هیچ‌کس مدعی نیست دولت بی‌خطا بوده یا در مدیریت پساجنگ، همه امور به بهترین شکل پیش رفته است. اما انصاف حکم می‌کند مجاهدت شبانه‌روزی مدیران، کارگزاران، نیروهای خدماتی، امدادی، اقتصادی، بهداشتی، درمانی، امنیتی و اجرایی کشور در روزهای جنگ تحمیلی دیده شود. در همان روزهایی که دشمن می‌کوشید زندگی عادی مردم را مختل کند، شبکه تأمین کالاهای اساسی فعال ماند، خدمات حیاتی کشور استمرار یافت، هیچ بیمارستانی تعطیل نشد، دستگاه‌های اجرایی در آماده‌باش بودند، بازسازی و جبران خسارت در دستور کار قرار گرفت و تلاش شد اضطراب عمومی به بحران اجتماعی تبدیل نشود.

در دوره پساجنگ نیز، مهم‌ترین وظیفه دولت، تبدیل آرامش امنیتی به آرامش اقتصادی و اجتماعی است. کنترل بازار، مقابله با سوداگری، تأمین مستمر کالاهای اساسی، حمایت از خانوارهای آسیب‌پذیر، تسریع در جبران خسارت‌ها، بازسازی اعتماد عمومی و گفت‌وگوی صادقانه با مردم، اولویت‌های فوری دولت است. دولت می‌داند که مردم از آن نتیجه می‌خواهند، نه صرفاً توضیح. از همین رو، همه دستگاه‌های اجرایی باید خود را در برابر آثار اقتصادی و اجتماعی جنگ مسئول بدانند و اجازه ندهند فشارهای ناشی از جنگ، بی‌تدبیری برخی سودجویان یا اختلال در بازار، بر دوش مردم باقی بماند.

اما در کنار این مسئولیت اجرایی، یک مسئولیت ملی نیز بر دوش همه جریان‌های سیاسی است؛ مراقبت از وحدت ملی و انسجام اجتماعی ظهور یافته در دوره جنگ. زبان بی‌پروا، جامعه را نگران و دچار التهاب می‌کند. نفرت‌پراکنی سرمایه‌های اجتماعی را می‌سوزاند. تبدیل هر اختلاف نظر به مرزبندی میان «خائن» و «انقلابی» همان چیزی است که دشمنان ایران می‌خواهند. کسی که دولت را نقد می‌کند، اگر دل در گرو ایران دارد، باید مراقب باشد نقد او به تضعیف ایران تبدیل نشود.

رئیس جمهوری، رئیس جمهوری همه ملت ایران است؛ نه نماینده یک طیف، یک حوزه انتخابیه، یک قشر، یک گروه اجتماعی یا نماینده یک جریان سیاسی خاص. او باید صدای همه آحاد ملت را بشنود؛ صدای آنان که از امنیت کشور دفاع می‌کنند، آنان که از فشار معیشت رنج می‌برند، آنان که دغدغه عزت ملی دارند، آنان که نگران آینده فرزندان خود هستند، آنان که ثبات اقتصادی می‌خواهند، آنان که نسبت به دشمن بدگمان و هوشیارند و آنان که از دولت نقد و مطالبه دارند. رئیس جمهوری اگر بخواهد تنها صدای یک جریان را بشنود، از جایگاه ملی خود فاصله گرفته است. وظیفه او شنیدن همه صداهای جامعه و کمک به تبدیل آنها به تصمیمی است که در نهایت، مصلحت عمومی، امنیت ملی و منافع بلندمدت ایران را تأمین کند. دولت دکتر پزشکیان، دولت دفاع از ایران با عقلانیت، صداقت و مردم باوری است. این دولت باور دارد که امنیت بدون مردم پایدار نمی‌ماند، اقتصاد بدون اعتماد جان نمی‌گیرد، سیاست خارجی بدون اجماع داخلی توفیق نمی‌یابد و اقتدار باید توأم با عقلانیت باشد. راه درست، نه ساده‌انگاری نسبت به دشمن است؛ نه بستن چشم بر فشار معیشت مردم است و نه تخریب دولتی که در میانه یکی از دشوارترین مقاطع کشور، مسئولیت اداره امور را بر عهده دارد.

ایران امروز به صدای منسجم و قاطع نیاز دارد؛ صدایی که هم به دشمن بگوید ملت ایران تسلیم نمی‌شود، هم به مردم بگوید دولت درد شما را می‌فهمد. پیروزی واقعی آن است که کشور، پس از عبور از آتش جنگ، گرفتار آتش اختلاف نشود. میدان دفاع از ایران، فقط جبهه نظامی نیست؛ بازار، رسانه، افکار عمومی، دیپلماسی، اداره کشور و زبان سیاست نیز میدان دفاع از ایران‌اند.

در جنگ رمضان، ملت ایران ایستاد. اکنون در روزهای توقف آتش، وظیفه همه ماست که این ایستادگی را به آرامش، بازسازی، ثبات و احقاق حقوق ملت تبدیل کنیم. این همان عقلانیت توأم با اقتدار است؛ راهی که نه از تهدید می‌ترسد، نه مرعوب دشمن می‌شود، نه حقوق ملت را معامله می‌کند و نه زندگی مردم را قربانی هیجانات سیاسی می‌سازد.

دعای عرفه امام حسین(ع) و فلسفه خودی اقبال لاهوری

حبل‌المتین

سید عطاءالله مهاجرانی

دعای عرفه امام حسین علیه‌السلام از جمله متون توحیدی و عرفانی ممتاز و بی‌نظیر است. تعابیری در دعای عرفه وجود دارد که تنها با اتصال و الهام به سرچشمه وحی و تربیت در دامان پیامبر(ص) و امام علی(ع) و فاطمه زهرا علیهم‌السلام می‌توان چنان سخن گفت: «اللهم اجعل غنای فی نفسی!» که «خداوندا؛ دارایی و بی‌نیازی‌ام را در گوهر جانم قرار ده!» این سخن امام حسین(ع) نشانی و نمودی از سخن پیامبر(ص) را به همراه دارد: «لیس الغنی عن کثرة العرض، و لکن الغنی غنی النفس» که یعنی «ثروت حقیقی انسان انبوه داشته‌های اعتباری و فناپذیر او نیست؛ غنای حقیقی غنای جان انسان است.»

در زبان فارسی اصطلاح رسا و گویایی وجود دارد؛ گفته می‌شود «چشم و دل سیر!» یا «چشمِ دل سیر!» شتابزدگی و بی‌قراری و اضطراب در نگاه و در عمق جانش نیست. وقتی به دیگران و دارایی‌های آنان نگاه می‌کند، چشمانش را نمی‌گیرند! این تعبیرهم از همان میناگری‌های قرآنی است: «وَلَا تَمُدَّنَّ عَینَیکَ إِلَی مَا مَتَّعْنَا بِهِ أَزْوَاجًا مِّنْهُمْ زَهْرَةَ الْحَیاةِ الدُّنْیا لِنَفْتِنَهُمْ فِیهِ وَرِزْقُ رَبِّکَ خَیرٌ وَأَبْقَی ﴿طه/ ۱۳۱﴾ که یعنی «و زنهار به سوی آنچه اصنافی از ایشان را از آن برخوردار کردیم [و فقط] زیور زندگی دنیاست تا ایشان را در آن بیازماییم، دیدگان خود مدوز، و [بدان که] روزی پروردگار تو بهتر و پایدارتر است.» همین فهم و دریافت و نگاه در آیه ۸۸ سوره حجر نیز بیان شده است.

چشم دوختن یعنی با آرزو و حسرت نگاه کردن، گرفتار زرق و برق زندگی دیگران و خانه و اتومبیل و وسایل خانه و سر و لباس و برندیسم شدن! قرآن مجید می‌گوید چنین زرق و برق جهان و داشته‌های دیگران چشم تو را نگیرد. دیده‌اید برخی هنگامی که در کوچه و خیابان می‌روند، شبیه مأموران معاملات ملکی خانه‌ها را رصد می‌کنند: عجب خانه‌ای؟ مثل بنگاه‌های اتومبیل: عجب ماشینی! یا به قول فرهنگستان: عجب خودرویی! نقطه اتکا و رضایت را در بیرون خویش جست‌وجو می‌کند، یا در دارایی‌های دنیا و داشته‌ها و انباشته‌های خود. تکیه‌گاهش داشته‌های خود است. چشم و دلش سیر نمی‌شود. به روایت سعدی، چشم چنین کسی را «یا قناعت پر کند یا خاک گور!» مثل همان داستان تمثیلی که قرآن مجید در سوره «کهف» از «صاحب باغ» روایت می‌کند. باغ‌های بزرگ و آبادی داشت. تکیه‌گاهش به همان باغ‌ها بود و بر همسایه یا دوست فقیر خویش فخر می‌فروخت. باغش آتش گرفت و سوخت.

اگر ما در جنگ ۱۲ روزه و ۴۰ روزه رمضان، توان و امکان تکیه برخویش را نداشتیم، اگر توانایی موشک‌های بالستیک و پهپادی را نداشتیم، اگر با سرعتی حیرت‌انگیز فرماندهان جدید و جوان جای فرماندهان شهید را پر نمی‌کردند، اگر مردم از حضور در خیابان‌ها خسته می‌شدند، اگر دیپلماسی اقتدار که بر بنیاد توانایی نظامی و حضور ملی و رهبری هوشمندانه سامان نمی‌یافت، در هرسه قلمرو توان نظامی و تاب‌آوری ملی و اقتدار دیپلماسی، شبیه ونزوئلا اختیار و سرنوشت کشور در اختیار ترامپ قرار می‌گرفت تا به صراحت بگوید «بخشی از هزینه جنگ علیه ایران را از نفت ونزوئلا تأمین می‌کند!» پیش از این هم گفته بود در همان دو ساعت اول جنگ هزینه جنگ را از کشورهای عربی حاشیه جنوبی خلیج‌فارس گرفته است! گرفتن که نیازی به اجازه ندارد! امیر بحرین رفته بود کاخ سفید، ترامپ به او گفت: «شما کشور خیلی کوچکی هستید، هزار میلیارد دلار ذخایر ارزی خیلی برای شما زیاده!» این کشورها چون نه ملتی دارند که بتوانند بر آن تکیه کنند و نه ارتش و توان نظامی که از آن کشورها دفاع کند و نه باوری به استقلال دارند که برایشان دخالت خارجی و تسلیم کشور به اراده اجنبی قبحی داشته باشد، همه چیز این کشورها در بیرون مرزها اتفاق می‌افتد. از دکتر محمود حسابی روایت شده است که در درس فیزیک دانشگاه تهران روایت ساده اتصال برق را توضیح می‌داد. گفته بود: «فرض کنید یک لامپ در لندن است و کلید برق در تهران! نه اینکه نمی‌شود! لامپ در تهران است و کلید برق در لندن! هر وقت کلید را بزنند، لامپ در تهران روشن می‌شود یا اگر روشن است خاموش می‌شود.» چنان که چراغ دولت ملی در ایران در زمان دکتر مصدق روشن شده بود. ما با نهضت ملی شدن نفت بر منابع خود مسلط شده بودیم. کلید کودتا را در لندن و واشنگتن زدند. چراغ را خاموش کردند. چنان که می‌دانیم برای همین، یعنی برای توانایی مقاومت و تاب‌آوری، دکتر مصدق سیاست اقتصاد مقاومتی و خودکفایی را تشویق می‌کرد. اگر ملتی به خویشتن متکی نبود، به روایت علامه اقبال لاهوری «اسیر فرنگ» می‌شود.

ادامه در صفحه ۱۶

ایده «دولت جنگ و دفاع میهنی»

یادداشت

علی عبدالله خانی
قائم مقام معاون راهبردی رئیس جمهور

مفهوم مرکزی «دولت جنگ و دفاع میهنی» که می‌خواهم با رسانه‌ها، فرهیختگان و صاحب نظران به اشتراک بگذارم، بقای ملی است. در واقع، دولت جنگ و دفاع میهنی بر محور بقای ملی شکل می‌گیرد. یعنی ما می‌پذیریم کشور در شرایطی قرار دارد که باید آن را در وضعیت بقا دید؛ و دغدغه اصلی ما، پایدارسازی بقای ملی و رساندن وضعیت کشور در این موضوع حساس و حیاتی به درجه‌ای از دوام و تضمین‌پذیری است.

وقتی از «دولت» سخن می‌گوییم، منظورمان صرفاً State یا صرفاً نظام سیاسی نیست؛ بلکه منظور یک کل یکپارچه است متشکل از نظام سیاسی، ملت و کشور. درباره این ترکیب البته بحث‌های مفصلی وجود دارد؛ از جمله اینکه آیا این سه‌گانه را باید یک ترکیب حقیقی دانست یا ترکیبی اعتباری. همین نوع ترکیب نیز می‌تواند در تضمین بقای ملی نقش جدی داشته باشد. بحث درباره اینکه این سه‌گانه ـ نظام سیاسی، ملت و سرزمین ـ ترکیبی حقیقی است یا اعتباری، خود موضوعی مستقل و مفصل است. اما در اینجا، هرگاه از «بقا» سخن می‌گوییم، منظورمان بقای همین استیت (State) است؛ یعنی در جمهوری اسلامی ایران، بقای مجموعه‌ای متشکل از نظام سیاسی، کشور ایران و ملت ایران.

در ادبیات امنیت ملی، مرکزی‌ترین مفهوم، بقای ملی است. زمانی که این اصطلاح در سطح آکادمیک وارد ادبیات علمی شد ـ و حتی پیش از آن در اندیشه سیاسی کلاسیک ـ اولین مفهومی که به آن پرداخته شد، مفهوم بقا بود. بعدها نظریه‌های مختلف امنیتی شکل گرفت و ابعاد موسع‌تری به امنیت ملی داد؛ از امنیت انسانی گرفته تا امنیت اقتصادی، فرهنگی و زیست‌محیطی. با این حال، هیچ‌یک از این نظریه‌ها امنیت ملی را مستقل از بقا تعریف نکردند. بقا، همچنان بنیادی‌ترین و اساسی‌ترین مفهوم در امنیت یک کشور باقی ماند. بقا ناظر به هر آن چیزی است که به دوگانه «بود و نبود»، «مرگ و زندگی» یا «وجود و عدمِ وجود» دولت ملی بازمی‌گردد. هر عاملی که بتواند چنین دوگانه‌ای را ایجاد کند، در قلمرو بقای ملی قرار می‌گیرد. بقای ملی چند «موضوع مرجع» یا رکن اساسی دارد که شکل‌دهنده بود و نبود یک دولت ملی‌اند: تمامیت ارضی، وحدت سرزمینی، نظم و انتظام ملی، معیشت ملی، زیرساخت‌ها، دارایی‌های حیاتی و نظام سیاسی.

ما زمانی می‌توانیم بگوییم در وضعیت بقا قرار داریم که تمام یا بخش عمده‌ای از این موضوعات مرجع در معرض تهدید وجودی باشند. اگر بخش قابل توجهی از این ارکان همزمان دچار تهدید وجودی شوند، آنگاه کشور وارد «وضعیت بقا» می‌شود؛ وضعیتی که در آن مسأله اصلی، بود و نبود «استیت» است. اگر جنگ را بزرگ‌ترین تهدید بدانیم، باید بگوییم بزرگ‌ترین پیامد جنگ، تهدید بقای استیت است؛ یعنی تهدید مستقیم موجودیت آن.

در شرایط کنونی با توجه به تحولات اخیر و چشم‌اندازی که مشاهده می‌شود، کشور در معرض نوعی جنگ خارجی چندلایه قرار دارد. این جنگ می‌تواند ابعاد مختلفی از جمله بُعد نظامی، بُعد تحریمی و اقتصادی، بُعد محدودسازی و فشارهای فراگیر بین‌المللی داشته باشد، چنین وضعیتی می‌تواند همزمان موضوعات مرجع بقای ملی را هدف قرار دهد، معیشت ملی بیشتر از ناحیه فشارهای اقتصادی آسیب می‌بیند؛ زیرساخت‌ها در صورت آسیب‌پذیری دفاعی در معرض تهدید مستقیم قرار می‌گیرند؛ نظام سیاسی می‌تواند از طریق فشارهای بیرونی و درونی با چالش‌های ساختاری مواجه شود و نظم و انتظام ملی نیز ممکن است تحت تأثیر پیامدهای اجتماعی و اقتصادی این شرایط دچار آسیب شود.

دومین عامل، وضعیت نظام بین‌الملل است. ما در دوره‌ای از ثبات هنجاری و قاعده‌مند جهانی قرار نداریم؛ در دوره‌ای نیستیم که قواعد تثبیت شده، ارزش‌های پذیرفته‌شده و نظم مستقر، رفتار دولت‌ها را تنظیم کند. برعکس، در دوره‌ای از گذار نظم جهانی هستیم، قواعد پیشین تضعیف یا کنار گذاشته شده‌اند؛ قدرتی که خود معمار بسیاری از این قواعد بوده، اکنون به نقض‌کننده آنها تبدیل شده؛ اصل مسلط در بسیاری از رفتارهای بین‌المللی، نه قاعده بلکه قدرت، زور و چیرگی است. در چنین فضایی، وجه غالب نظام بین‌الملل، نوعی آنارشی تشدیدشده است. در دوران گذار، مسأله اصلی برای بسیاری از بازیگران، نه توسعه و همکاری، بلکه بقا است. بنابراین خودِساختار بین‌المللی نیز به عاملی برای تشدید ناامنی و تهدید وجودی تبدیل می‌شود.

سومین عامل، وضعیت درونی نظام ملی است؛ آنچه می‌توان آن را «زیست بحرانی» نامید در سال‌های اخیر، کشور با مجموعه‌ای از بحران‌های متراکم مواجه بوده است، بحران‌های سیاسی. اجتماعی در مقاطع مختلف؛ بحران‌های اقتصادی؛ ناترازی‌های مزمن در حوزه‌های مالی، انرژی و خدمات عمومی؛ فشارهای معیشتی و آسیب‌پذیری‌های ساختاری در برخی زیرساخت‌ها. این وضعیت به معنای فروپاشی نیست، اما به معنای زیستن در شرایطی است که ظرفیت تاب‌آوری دائماً تحت فشار قرار دارد.

ادامه در صفحه ۹